

گلابارون، دعای باران در کازرون

شهرستان کازرون در منطقه‌ای به طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه و عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۳۵ دقیقه قرار دارد؛ با ارتفاع متوسط ۸۵۰ متر از سطح دریا. آب و هوای کازرون، تقریباً گرم و خشک است. درجه حرارت اغلب بین صفر تا ۴۳ درجه سانتیگراد است. رطوبت نسبی هوا کم (بین ۳۰ تا ۵۸ درصد) و میانگین ارتفاع بارندگی حدود ۴۰۰ میلیمتر است.

قریب ۷۵ درصد زمینهای منطقه به طور دیم کشت می‌شود و به همین علت، اهالی همیشه چشم به آسمان و لطف خداوندگار دارند تا باران به موقع بیارد و کشت و کار آنها را بارور سازد. زمان بارندگی معمولاً در اوایل آبان‌ماه شروع و به «چل‌پسینک» Cel pasinak در نیمه دوم اردیبهشت‌ماه پایان می‌یابد. اما اغلب باران به موقع نمی‌بارد و مزارع بر اثر بی‌بارانی می‌خشکد و نابود می‌شود. در چنین مواقعی، اهالی برای گشودن گره زندگی خود و شکستن طلسم خشکسالی بنا به باورهای دیرین خود، دست به دامن دعا و نذر و نیاز می‌شوند و برابر سنت و آیین نیاکانی خود، مراسمی را برگزار می‌کنند تا خداوندگار به رحم آید و باران را بباراند.

در باور مردم است که برای شکستن طلسم خشکسالی، کوزه‌ای یا «سهود» ی Sohud (سیویی) یا «دولچه» ای Dulce را از همسایه بدزدند (البته اگر کوزه یا سبو و یا دولچه بر لب دیوار همسایه یا بر پشت‌بام گذاشته شده باشد، مؤثرتر است.) و یا این که کوزه‌ای متعلق به آدم

دولت یا رمالان و فالگیران و یا متعلق به قاری گورستان و یا مرده شوی را بدزدند و بشکنند و یا این که جمجمه قاطری را در زیر خاک در گورستان پنهان سازند، طلسم باطل خواهد شد و باران خواهد بارید.

اما مهم ترین مراسمی که برای طلب باران به هنگام خشکسالی و بی بارانی در کازرون برگزار می شود، «گلابارون» Gāla bārun است. بدین صورت که مردم به ویژه جوانان، شب هنگام، دسته دسته در کوچه پس کوچه ها ترانه خوان به راه می افتند و از ساکنان خانه ها کمک و نیاز می طلبند و به قبله دعا می روند.

برای اجرای مراسم دعای باران، دختران و پسران جوان به دو گروه تقسیم می شوند. دختران به «شا شرفک» Shā šarfak می روند و پسران به گلابارون.

پسران خود نیز به دو دسته تقسیم می شوند، و آدمکی را آراسته، بر دست می گیرند و به در خانه ها می روند و می خوانند:

گروه اول: «گلابارون» گروه دوم: «باربارون» (ببار باران را) و بر در هر خانه که رسیدند، گروه اول می خوانند: «مشکک برو تو...»

و گروه دوم جواب می دهد: «مشکک» و این ترانه خوانی بدین شکل ادامه می یابد:

- Moškak boro tu	-	Moškak	-	مشکک	-	مشکک برو تو
- tāl-e- xizomi	-	Moškak	-	مشکک	-	تال خیزی می
- Tekkey taliiti	-	Moškak	-	مشکک	-	تکه ی تلیتی
- Yak sekkeye pul	-	Moškak	-	مشکک	-	یک سکه پول
- Moškak naxo gul	-	Moškak	-	مشکک	-	مشکک نخو گول
- Moškak boro tu	-	Moškak	-	مشکک	-	مشکک برو تو

این ترانه خوانی آنقدر ادامه می یابد تا صاحب خانه در خانه را باز کند و مقداری آرد یا نان و یا همیز و جز آن به آنها بدهد، و اگر نخواهد که چیزی بدهد و برای خود شگون بداند، کمی آب بر رویشان می پاشد.

اگر ساکنان خانه به آنها چیزی بدهد، می خوانند:

«خونه پر جو، وَر دا بدو»

اما اگر صاحب خانه چیزی به آنها ندهد، و آب بر رویشان بیاشد، برگزارکنندگان مراسم، دم می گیرند و دسته جمعی می خوانند:

«تَرَم کِردی، خشکم کن»

و برای سرزنش او می خوانند:

«خون‌هی که تنگی تنگی، پُرش... بر پلنگه»

و می‌گذرند تا به در خانه دیگر، همچنان، ترانه خوان و نیاز طلب. و باز تا در خانه‌های دیگر و تا زمانی که به اندازه کافی خواربار و آرد و هیزم و پول برای تهیهٔ نفت، جمع‌آوری کنند و به قبله دعا روند تا مراسم آیینی خود را برگزار کنند.

در قبله دعا، دختران شا شرفک به پسران می‌پیوندند و آنچه را که به دست آورده‌اند با فراهم آورده‌های پسران، در یک‌جا می‌ریزند. آنگاه هیزم جمع‌آوری‌شده را در کنار محراب قبله دعا و در وسط میدان می‌ریزند و نفت بر روی آن پاشیده، آتش برمی‌افروزند. دختران آردها را خمیر کرده و گلوله ساخته و در میان آتش می‌اندازند و در میان یکی از گلوله‌های خمیر، سنگریزه‌ای قرار می‌دهند. سپس همگی پای‌کوبان و دست‌افشان و سرودخوانان، گرد بر گرد آتش می‌رقصند و برای تیرک و شکستن طلسم خشکسالی، نان و خرما می‌خورند.

آتش که از شعله و شدت افتاد، جوانان شاد و خسته، هر یک گلوله‌های پخته‌شده خمیر را از خاکستر برمی‌گیرند تا برای گشوده شدن گره کار خود کمی از آن را بخورند. سنگریزه در گلوله هر کس پیدا شد، دیگران او را گرفته و کتک می‌زنند. می‌گویند: دختر شاه‌پریان بر او عاشق می‌شود و به این سبب هر دختر که بخواهد بختش گشوده شود و به مراد دل برسد، به او لقمه‌ای نان و خرما می‌دهد تا بخورد و نذر می‌کند

همو سالار برگزاری مراسم شب بعد می‌شود و این آیین هر شب تا باریدن باران، تکرار می‌شود.

اما نقش دختران در برگزاری مراسم گلابارون، بدین‌صورت است که دسته‌جمعی و در حالی که هر یک کاسه‌ای مسی در دست دارد و با تکه سفالی بر آن می‌زند و ترانه می‌خواند به در خانه‌ها می‌روند و چیزی از خواربار و هیزم و پول از ساکنان خانه‌ها می‌طلبند. اما ساکنان خانه‌ها با دختران نیز همان می‌کنند که با پسران.

دختران شا شرفک بر در هر خانه که رسیدند بر کاسه‌های مسی می‌کوبند و با ضرب و آهنگی خاص این ترانه را می‌خوانند:

Šā šarfakom šā namše

شا شرفکم شا نمشه

Kovše nilim pā namše

کوش نیلیم با نمشه

Mā umādim xuna tu

ما او مدیم خونه تو

sar mu šossim šuna tu

سرمو شسیم شونه تو

i šune-ye- šemsādi

ئی شونه‌ی شمشادی

*

شاه شریف شاه نمی شود / کفش نیلی رنگ من به پانمی رود / ما آمدیم خانه شما / سرمان
را شستیم با شانه شما / این شانه شمشادی / سرتاسرش مروارید.

این ترانه را نیز به هنگام بازگشت از قبله دعا و پس از پایان برگزاری مراسم گلابارون،
دختران و پسران با هم می خوانند:

Mošti jo vak dāštom

مشتی جوکی داشتم

sare tolaki kaštom

سر تلکی کاشتم

Allō to beza bāru

الله تو بز بارو

Az bahre ayālvārun

از بهر عیالوارون

*

*

Bāru beza tareš ko

بارو بز ترش کُ (کن)

Oftov beza xoškeš ko

افتو بز خشکش کُ

*

مقداری جو داشتم / آنها را بر روی تپه‌ای کاشتم / خدایا باران بیار / از برای عیالواران * ای
باران بیار و آن را تر کن / ای آفتاب بتاب و آن را برویان و خشک کن.

اما اگر باران چنان بیارد که پیگیر و هرروزه باشد و سبب خسارت و یا مانع کار و زندگی
روزمره مردم شود، مردم برای قطع باران «چل کچلک می کنند».

چل کچلک بدین صورت است که زنان نخ‌ری را در دست می گیرند و با بر زبان راندن نام
کچلی که می شناسند، بر ریسمان گره‌ای می زنند تا چهل گره بر ریسمان خورده شود. ریسمان
گره خورده را در زیر ناودان در زیر خاک پنهان می کنند. باید توجه داشت که به هنگام گره زدن
ریسمان باید در زیر ناودان باشی و اگر چهل تا کچل نباشد که نام ببری، می شود نام کسانی را بر
زبان آورد که کم مو باشند و یا ریختگی مو داشته باشند.

علاوه بر این «بچه نقری» Noqri که اولین فرزند هر خانواده است باید برود به زیر ناودان و
سه «کِل» Kel بزند. به هنگام گره زدن چهلمین گره بر ریسمان نیز باید سه «کِل» زده شود.

در باور مردم چنین است که «گُر- تِراق» Gor-terāq (رعد و برق) صدای پای اسب حضرت علی (ع) است که برای بارور شدن ابر و باریدن باران، در آسمانها و بر فراز ابرها می تازد و عفریت خشکسالی را دور می سازد. این باور، آمده از اساطیر ایرانی است در مورد یکی از ایزدان به نام «تشر» خدای باران که بر اسبی سپید سوار است و به هنگامی که با «اپوش» apuš دیو خشکسالی که بر اسبی سیاه سوار است نبرد می کند تا باران بیارد و خرمی و فراوانی به بار آورد.



۱- دولچه Dulce ظرفی است مخروطی شکل با سه پایه چوبی خراطی شده و رنگین که برای نگهداری آب خوردنی از پوست دباغی شده بز در کازرون می ساخته اند؛ در اندازه های مختلف و به ظرفیت ۵ تا ۱۵ لیتر. در آن نیز از چوب خراطی شده و رنگ آمیزی کرده است که به شکل پرندگان نیز ساخته می شود.

۲- قبله دعا - مصلابی در بیرون شهر که بیشتر خرمنگاه و یا محل بازی های محلی جوانان بود. امروزه این محل به مدرسه تبدیل شده و در بخش جنوبی شهر قرار دارد.

۳- «شا شرفک» Šā šārfak با کاف تحقیر به معنی شاه شریف که می گویند نام یکی از فرمانروایان بوده است که برای تسخیر کازرون سالها مردم را در محاصره گرفته بوده است. اما مردم خانه به خانه مقاومت می کرده اند و حتی طاقچه به طاقچه و دیوار به دیوار. و تا تسخیر شهر سه چهارم مردم کشته می شوند. پس از آن، دختران به بهانه تمنای باران به در خانه ها می رفته اند و با آهنگی خاص این ترانه را می خوانده اند که: شا شرفکم شا نشه / کوش نیلیم پا نمشه. یعنی همچنان که این کفش نیلی رنگ به پا نمی رود، شاه شریف هم (اشاره به فرمانروای لشکر اشغالگر) شاه نمی شود.

و نیز کار پیام رسانی در مواقع حساس و ضروری را همین دختران شا شرفک به عهده می گرفته اند.

۴- «کوش» Kovš به معنی کفش است.

۵- «آدمک» Adamak آدمک را از چوب و پارچه های الوان باید ساخت اما با پارچه های کهنه و مندرس تا خدایان بدانند که بر اثر بی بارانی و خشکسالی روزگار، مردم دچار تنگی و نداری شده و آنها را به رحم آورند. پسوند «ک» در آدمک، پسوند تسمیه به علاقه تشبیه است. گرداندن آدمک در گذرگاه ها، آیینی است باستانی و مربوط به جشن ها و مراسمی است که برای آنهایتا برپا می داشتند.

آنهایتا یا ناهید، فرشته آب است و در اوستا به صورت دوشیزه ای بسیار زیبا و بلندبالا و خوش بیکر توصیف شده است (فرهنگ معین ج ۶)

او مادر آب ها، (نگهداری) تخمه نران، چون از خون پالوده شود، و - نیز مادگان - چون بزایند و دیگر بار آبتن شوند - است. (ص ۱۱۴ پژوهشی در اساطیر ایران - تألیف: مهرداد بهار. انتشارات توس / ۱۳۶۲)

۶- «مشک» mošk به معنی موش است.

۷- «تال» tā شاخه، تار.

۸- «خیزم» xizom بر وزن و به معنی هیزم.

۹- «تلیت» talit، ترید. خورد کردن نان در آبگوشت را گویند.

۱۰- «ورد» varda به معنی بردار (فعل امر از مصدر برداشتن).

۱۱- «نیلیم» nilim به معنی نیلی من.

۱۲- «جوک» Jovak به معنی جو اندک.

۱۳- «تلک» tolak برچستگی زمین ناشی از توده شدن خاک و گل ویرانه‌ها یا انباشته شدن خاک و خاکروبه در یک جا که معمولاً پس از سالیانی، قابلیت کشت پیدا می‌کند.

۱۴- «کل» Kel. کل زدن به چرخاندن زبان در دهان و هلهله کردن به هنگام شادی و در جشن‌ها می‌گویند.

۱۵- «تیشتر یا تیشتر» tištar: ایزدی است که پشت هشتم اوستا از آن اوست / بنابراین یشت، تیشتر ستاره‌ای است سپید، درخشانده و دورپیدا، او سرشت آب دارد، تواناست و از نژاد آسم نبات / او سرور همه ستاره‌هاست / در شایسته ستایش بودن همسنگ هرمزد آفریده شده است / اگر چنین نمی‌بود، پری خشکسالی همه‌جا را از میان می‌برد / اگر او را بستانید، دشمن و گردونه‌ها و درفش‌های ایشان به سرزمین‌های آریایی وارد نخواهد شد و بیماری‌ها وارد نخواهد شد / طلوع او همزمان با تازش دوباره چشمه‌های آب است / برای برآمدن و طلوع او باید گوسپندی بکرتنگ را قربانی و بریان کرد / آنگاه طلوع خواهد کرد، در ده شب نخست به پیکر مردی جوان و پانزده‌ساله در آسمان خواهد درخشید / در ده شب دوم به پیکر گاوی زربنه‌شاخ خواهد درخشید / در ده شب سوم به پیکر اسبی سپید با گوشهای زرین و لگام زرین خواهد درخشید / و آنگاه به دریای فراخکرد خواهد رفت، با اپوش دیو خواهد جنگید و نخست از شکست خواهد خورد و سپس به یاری هرمزد بر او پیروز خواهد شد. آنگاه دریا را به موج، جنبش، خروش و طغیان درخواهد آورد و ابر از دریا برخواهد خاست و باد آن ابر را به بومها خواهد راند و باران خواهد بارید. (ص ۳۱ پژوهشی در اساطیر ایران. تألیف مهرداد بهار)

بنا بر اساطیر پهلوی، گمان بر آن بود که ابر جامی است که تیشتر با آن از دریا آب می‌ستاند / اما در آغاز هزاره هفتم، پس از تاختن اهرمن بر زمین و آسمان، ایزدی به نام تیشتر با جام ابر از آبهایی که در آغاز آفریده شده بود، آب برداشت. باد آب را به آسمان برد و بر زمین بارانید. در پی باران بزرگ، زمین نمناک شد و به هفت پاره بگشت، هر پاره‌ای را اقلیمی خوانند که در پهلوی کشور خوانند. (همان منبع)

۱۶- اپوش ظاهراً به معنای از میان برنده یا پوشتاننده آب، دیوی است دشمن تیشتر و کارش بازداشتن او از قراز بردن آبهای باران‌ساز است. (همان منبع)

۱۷- «چل پسینک» celpasinak بارانهایی است که در بعد از ظهرهای نیمه اول اردیبهشت‌ماه می‌بارد.